

امر اخلاقی در ضرب المثل های فارسی

مرتضی اسدی¹

نعمت الله فاضلی²

چکیده

ادبیات فولکلور دارای پیشینه و گستردگی بیشتری نسبت به ادبیات رسمی است، از اینرو ارتباط عمیق تر و گسترده تری با لایه های مختلف اجتماعی دارد. این گونه از ادبیات که شکل گیری آن در سنت شفاهی صورت می گیرد دارای گونه های چندی است که ضرب المثل یکی از آنهاست. این پژوهش با تمرکز بر روی ضرب المثل ها به عنوان نوعی گفتمان، به بررسی امر اخلاقی موجود در آنها می پردازد. استدلال کلی این پژوهش این است که آنچه که به عنوان امر اخلاقی که دارای خاصیت فرازمانی و فرامکانی هستند در یک فرایند معطوف به قدرت از امری تاریخی به امری ذاتی تغییر شکل داده اند. پرسش اساسی این پژوهش این بود که با توجه به مقولات اخلاقی موجود در ضرب المثل ها، آیا دستگاه اخلاقی فارسی زبانان دارای همگونی است یا نظامی با عناصر متناقض است. که تحلیل های این پژوهش نشان می دهد که برخی از رویکردهای اخلاقی در این جامعه دارای دستگاه اخلاقی ناهمگونی می باشد. این پژوهش همچنین ارتباط اسطوره های اخلاقی را با زمینه اجتماعی به بحث گذاشته است. روش به کار رفته در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی، به همراه نمونه گیری نظری بوده است، که در مجموع 8 مقوله در 4 حوزه ی اخلاقی به دست آمد.

کلید واژه: فولکلور، ادبیات شفاهی، گفتمان، قدرت، اسطوره

1- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

2- رئیس پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مسئله

این پژوهش با عنوان " امر اخلاقی در ضرب المثل های فارسی " بر آن است تا نشان دهد که امر اخلاقی در ضرب المثل ها به عنوان تجلی حکمت عامیانه و نیز بخشی از فرهنگ عامیانه که دارای وجوه تاریخی است ، دارای چه پیش فرض ها و چه وجوهی است. مسئله اخلاق و امر اخلاقی از جمله مسائلی است که تقریباً تمامی دستگاه های فلسفی و دینی را بر آن داشته تا بخشی از دغدغه های خود را به آن اختصاص دهند. از اینرو از طلوع بینش های دینی و فلسفی نظام مند تا امروز رویکردهای مختلفی در این حوزه شکل گرفته است که در تقسیم بندی های کلان می توان آنها را بر حسب تاریخ تحولات فکری، دسته بندی کرد. از جمله مثلاً می توان امر اخلاقی را بر حسب مبنای آن به اخلاق دینی و غیر دینی ، یا بر حسب دوره های تکامل ذهن به اخلاق سنتی ، مدرن و پست مدرن تقسیم کرد.

امر اخلاقی همچنین دارای وجوه متفاوتی همچون اخلاق اجتماعی و فلسفی و مذهبی می باشد که هر کدام تالی هایی را برای فرد در روابط شخصی و اجتماعی اش و نیز پیکره ی جامعه ، در بردارد. بنابراین برای توضیح اهمیت بررسی و شناخت امر اخلاقی در حوزه ی فرهنگ ، به ویژه فرهنگ عامه که مناسبات گستره ی زیادی از مردم جامعه را دربرمی گیرد ، نیازی به استدلال نیست. با این حال توجه به دغدغه متفکرین در این رابطه و نیز دستورالعمل های اخلاقی که در قالب باید و نباید هایی که از سوی مردم در بستر یک فرهنگ در پروسه تاریخی آن فرهنگ تولید و بازتولید می شود ، می تواند وجه پروبلماتیک آن را به خوبی مشخص سازد.

این پژوهش با توجه به وجه پروبلماتیک موضوع ، به ویژه اهمیت آن از منظر مطالعات فرهنگی که اساساً در زمینه ی ظهورش با نقد اخلاق مدرن کار را آغاز کرد ، ضرب المثل را که بخشی از ادبیات شفاهی است به مثابه متنی در نظر می گیرد که در بر گیرنده ی مواد اجتماعی و تاریخی مردم عامه ، از جمله امر اخلاقی است، و بر آن است تا موقعیت امر اخلاقی را در این متن مورد بررسی قرار دهد. از اینرو امر اخلاقی در این پژوهش به عنوان یکی از عناصر یک متن که اگر چه ذاتاً در قلمرو ادبیات شفاهی جای می گیرد اما با تبدیل شدنش به متن نوشتاری به مثابه ادبیات عامه نگرسته می شود، از منظر مطالعات فرهنگی مورد ارزیابی قرار می گیرد. به این معنا که امر اخلاقی به مثابه امری اجتماعی – تاریخی در نظر گرفته می شود که طی فرایند اسطوره سازی به امری مطلق تغییر شکل داده است. همین امر موجب می شود که رد پای تاریخی در امور اخلاقی باقی بماند اما وجه اسطوره ای آن مانع از تشکیک در آن می گردد. بنا براین لازم است تا ابتدا موقعیت ضرب المثل های فارسی را که به عنوان حکمت عامیانه ی جامعه ی تاریخی ایرانیان ، به ویژه فارسی زبانان ، و بازنمایاننده ی ایده های زیستی مردم است ، به عنوان یک متن مشخص کنیم سپس عنصر اخلاقی درون آن را واکاوییم.

هدف این پژوهش همچنان که در بالا مورد اشاره قرار گرفت ، بررسی و شناخت موقعیت امر اخلاقی در ضرب المثل ها و واکاوی آنها به عنوان امری تاریخی که صورتی اسطوره ای به خود گرفته است. بنابراین باید ابتدا تناقضات احتمالی در رویکردهای اخلاقی مشخص گردد تا بتوان تاریخی بودن آنها نشان داد. از اینرو یکی از اهداف این پژوهش واکاوی اسطوره ی اخلاق نیز می باشد که آنرا را در چنین رویکرد اخلاقی به انجام می رسانیم.

اما برای دست یابی به این هدف سوالاتی وجود دارد که ضمن پاسخگویی به آنها ، رسیدن به هدف پژوهش امکان پذیر خواهد شد :

- با توجه به تعریفی که در این پژوهش از وجوه امر اخلاقی ارائه خواهد شد ، آیا رویکردهای اخلاقی ایرانیان به وجوهی که مورد بررسی قرار می گیرد یکسان است یا متناقض؟

- اساساً چه مقولات اخلاقی در این ضرب المثل ها ، به عنوان حکمت عامیانه ، مورد تاکید بیشتری قرار گرفته است؟

- چه ارتباطی میان رویکرد های اخلاقی موجود در ضرب المثل ها با زمینه ی اجتماعی آن می تواند وجود داشته باشد؟

پیشینه موضوع

در ایران، پیشینه ی پرداختن به ادبیات فولکلور ، البته با رویکردی طعنه آمیز ، را باید به آقا جمال خوانساری نسبت داد. او که نویسنده و ادیب عصر صفویه بود در کتابی با عنوان " کلثوم ننه " (2535) ، عقاید خرافی توده های عوام را مورد طعن و انتقاد قرار می دهد. اگر چه بسیاری از موارد و موضوعاتی که خوانساری در این کتاب آنها را به کنایه بیان کرده ، اکنون دیگر مصداق خارجی ندارد ، اما اهمیت این اثر در پیشگامی اش در پرداختن به فرهنگ عوام بوده است.

اما " نخستین ایرانی که آگاهانه و با هدف گردآوری فرهنگ عامه به این امر مبادرت کرده، میرزا حبیب اصفهانی متخلص به «دستان» است. حدود یک قرن پیش در دوره ناصرالدین شاه هنگامی که میرزا حبیب در عثمانی به حال تبعید به سر می برد، دیوان البسه اثر نظام الدین محمود قاری یزدی و کنزالاشتهای بسحق اطعمه را چاپ کرد و به پژوهش در گویش های عوام پرداخت" (فاضلی ، 1386).

به طور کلی کار های انجام شده در این حوزه را می توان در سه رویکرد کلی تقسیم نمود:

- رویکرد ادبی:

این رویکرد که در عصر مشروطه و رواج ساده نویسی به واسطه انتشار روزنامه و جهت گیری در برابر نثر منشیانه ی سنتی شکل گرفت ، اساس کار بسیاری از نویسندگان حوزه ی ادبیات فولکلور یا ادبیات عامیانه را تشکیل می دهد. در این دوره ، تحت تاثیر ورود اندیشه های تازه ی سیاسی و اجتماعی و تلاش روشنفکران در جلب مشارکت عوام در تحولات ، یکی از دغدغه های نویسندگان برقراری ارتباط با بدنه ی اجتماعی بود. از اینرو در کنار انتشار روزنامه که با نثری عامیانه و خارج از قواعد سختگیرانه ی نثر دبیری به نگارش در می آمد ، ترجمه ها و تالیفات نیز با این گونه از نثر نوشته می شد. بنابراین برای هرچه بیشتر نزدیک شدن به زبان کوچه و بازار ، این گونه نوشتار سرشار بود.

از کسانی که در این دوره در نوشته های خود اعم از ترجمه و تالیف ، آثار برجسته ای خلق کردند می توان به زین العابدین مراغه ای ، جمالزاده ، طالبوف ، دهخدا و روزنامه نویسانی چون اشرف الدین گیلانی اشاره کرد که با تغییر آشکاری که در نوع نوشتارشان ایجاد کردند و نیز استفاده ای که از زبان عامه به عمل آوردند زمینه های توجه به این زبان را برای نسل های آتی فراهم ساختند.

- رویکرد گرد آوری:

شکل گیری این رویکرد را می توان تقریباً مقارن با رویکرد ادبی دانست. پس از مشروطه نیز دهخدا با جمع آوری امثال و حکم رایج در فرهنگ ایرانی مجموعه ای عظیم در حدود 55 هزار ضرب المثل خلق کرد .

- در دوره های اخیر از جمله کار های درخور توجه ، بی تردید " کتاب کوچه " ی شاملو است که برتری اش نسبت به مجموعه های پیش از آن ، این است که نوعی ریشه شناسی عناصر فولکلور را نیز شامل می شود.

- رویکرد اجتماعی:

اگر بخواهیم نقد و بررسی های غیر علمی فولکلور از منظر اجتماعی را در این رویکرد قرار دهیم می توان گفت از جمله آغاز گران این سنت ، آقا جمال خوانساری است که در کتاب خود اعتقادات و باورهای عامه ی مردم را به چالشی طعنه آمیز کشیده است. در عصر مشروطه نیز طالبوف در آثار خود به ویژه در کتاب احمد و مسالک المحسنین در قالب رمان گونه هایی که از آنها به عنوان سر آغاز رمان در ایران یاد می شود ، با پیش کشیدن عقاید و باورهای خرافی عامه ی مردم ، به گونه ای به مسئله یایی پرداخته است.

کتاب دیگری که در این رویکرد می توان به آن اشاره کرد " مردم شناسی اصطلاحات خودمانی " (1385) است که توسط محمود اکرامی به نگارش در آمده است. وی در این کتاب ضمن مرور نظریه های مربوط به حوزه ی زبان اصطلاحات جوانان مشهد را مورد بررسی قرار داده است.

پژوهش دیگری نیز در این حوزه توسط علی اکبر عباسیان (1387) در حوزه ی فرهنگ سیاسی روی امثال و حکم فارسی صورت گرفته که شایان توجه است.

نمونه ی دیگری که می توان به آن اشاره کرد پژوهشی است که دکتر محسنیان راد روی ضرب المثل ها ی ایرانی انجام داده است. محسنیان راد در کتابی به عنوان " ریشه های فرهنگی ارتباط در ایران " (1388) تلاش می کند تا الگوهای ارتباط در ایران را بر اساس چگونگی بازنمایی شخصیت و فرهنگ ایرانی در اشعار و ضرب المثل های فارسی طی هزار سال گذشته بررسی کند..

علاوه بر این در سال های اخیر بیشترین فعالیت در این حوزه در بخش پایان نامه های دانشگاهی بوده است

ادبیات نظری

کار مطالعات فولکلور ، از آغاز با تمرکز بر ثبت و ضبط زبان گفتار شکل گرفت. چرا که اساساً فولکلور در حوزه ی ادبیات شفاهی صورت می بندد. و به واقع در همان بستر کلامی خود معنای واقعی خود را می یابد. اما پس از انجام پژوهش های نخستین و گردآوری های اولیه ، تداوم مطالعات ، ناگزیر با رجوع به متن های نوشتاری فولکلور صورت می گیرد. این البته یکی از کاستی های اساسی مطالعات آتی تلقی می شود، چرا که همانگونه که گفته شد ، فولکلور در بافت کلامی خود معنای واقعی را دارد. اما به محض اینکه از آن زمینه جدا شد ، منشا سوء برداشت های متفاوتی می شود. دلایل آن را می توان اینگونه بر شمرد:

- عناصر فولکلور ، همچون : تکه کلام ، ضرب المثل ، ترانه ، لایلی و... به دلیل داشتن خاصیت " شفاهی بودن " ، بخشی از معنا و پیام خود را از طریق لحن و آهنگ کلام راوی انتقال می دهند ، و این مورد چیزی است که متن نوشتاری از ارائه ی آن نا توان است . از اینرو بخشی از معنا در همین فرایند انتقال از کلام به نوشتار از دست می رود.

- روایت عناصر فولکلور ، از آنجا که روایتی شفاهی است ، ارتباط وثیقی با موقعیت دارد ، از اینرو مطالعه ی روی هر یک از این عناصر بدون در نظر گرفتن موقعیت روایت ، معنا و مفهوم را مخدوش می کند ، و این اتفاقی است که در مطالعات فولکلور که با تمرکز بر متون نوشتاری صورت می گیرد می افتد.

با این همه ، همانگونه که بیان شد ، پذیرش این کاستی ، امری گریز ناپذیر است . اما مسئله ی مهم تر در این جا برای ما این است که ، همین عناصر فولکلور ، که براینده خلیات ، افکار و روحیات عامه به شمار می رود ، در فرایند تبدیل شدن به متن نوشتاری ، دوباره با شکلی جدید و در قالبی نو به جامعه باز گردانده می شود. این مسئله همان چیزی است که بحث اصلی ما را تشکیل می دهد. در همین مکانیزم است که فرایند اسطوره سازی نیز شکل می گیرد.

یکی از کهنه ترین شکل های این مکانیزم ، توسط ادبا و شعرای کلاسیک انجام شده است. اگر بحث را روی ضرب المثل ها متمرکز کنیم ، می توان گفت ، بسیاری از امثال و حکم ، که حتی در زبان گفتار رواج دارد ، یک مصرع یا یک بیت از شعر شعرای رسمی کلاسیک ایران است. امثال چون :

- ای کشته کرا کشتی ، تا کشته شدی زار (ناصر خسرو)

- درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را (ناصر خسرو)

- آنچه نباید ، دل بستگی را نشاید (سعدی)

- خواهی نشوی رسوا ، همرنگ جماعت شو (سعدی)

- فلک به مردم نادان دهد زمام مراد (حافظ)

در این شیوه ، شعرا با بهره گیری از حکمت عامیانه ، که به زبان عامیانه رواج داشته ، آنرا در قالب زبان رسمی ، با قواعد پذیرفته شده برای زبان رسمی ، پالایش می کردند ، و به جامعه باز می گرداندند. در این جا دیگر هر کدام از این موارد بدون در نظر گرفتن ویژگی موقعیت ، قابلیت عام برای استفاده پیدا می کردند.

از جمله دلایل ایجاد این قابلیت ، نقشی است که زبان رسمی مکتوب بازی می کند. این زبان ، که صورتی دستوری دارد ، نوعی الزام را در خود به همراه دارد ، که این الزام ، علاوه بر ساختار زبان ، روی معانی منتقل شده نیز اعمال می گردد. هم از اینروست که از قواعد زبان که از روی زبان نوشتار می نویسند ، با عنوان " دستور زبان " یاد می کنند (باطنی ، 1385). و این به معنای الزامی است که این نوع زبان (زبان رسمی) برای متکلمین به این زبان ، ایجاد می کند. در این شرایط خود به خود ، نوعی این همانی میان ساختار و محتوای زبان ، در پذیرش الزامات آن برای مردم ایجاد می شود.

علاوه بر این شکل سنتی ، در اشکال جدید ، همین متون ، که با رسمی شدن نهادهای آموزشی ، وارد مباحث آموزش می شوند ، در قالب دستورالعمل های اخلاقی ، مورد تاکید و باز آموزی قرار می گیرند. در این نقطه است که جهت بحث ما

معطوف به مکانیزم اسطوره سازی و اعمال ایدئولوژی در برساختن امور اخلاقی می شود. مراد ما در این پژوهش از امر اخلاقی ، اموری معطوف به قدرت است که تعیین کننده ی رابطه ی من و دیگری است. قدرت را نیز ، نه تنها در شکل متمرکز قدرت سیاسی ، بلکه در معنای فوکویی آن ، به شکلی عام که در سطوح مختلف عمل می کند در نظر گرفته ایم. وقتی که از نقش ایدئولوژی در برساختن امر اخلاقی سخن به میان می آید ، در واقع نقشی است که برای سطوح مختلف قدرت در این فرایند در نظر گرفته ایم. اما در نهایت این مکانیزم ، تبدیل به یک مکانیزم اسطوره سازی می شود که در آن ، مقولات اخلاقی تبدیل به یک اسطوره می شوند.

تاکید بر قدرت به مفهوم عام از اینروست که اخلاق نظامی است از مفاهیم و نشانه ها که در سطوح عام عمل می کند. فوکو قدرت را شبکه ای از روابط معرفی می کند که پیکره ی جامعه را در بر گرفته و هر کنشی ، چه از سوی ساختار ، چه از سوی عاملیت فردی صورت می گیرد زیر تاثیر این شبکه به وقوع می پیوندد. از اینرو اگر بخواهیم معنای فوکویی قدرت را تمام عیار به کار بندیم باید روی بحث نقش تعیین کنندگی ساختار یا عاملیت خط بطلان بکشیم. در واقع از این منظر اراده ای به نام سوژگی برای تعیین کنندگی کنش ها و حتی شناخت باقی نمی ماند. این دیدگاه را می توان شورشی علیه تضاد همیشگی عاملیت و ساختار عنوان کرد که اساسا هر کنشی که در پیکره جامعه روی می دهد معطوف و ناشی از شبکه ای از روابط قدرت است. فوکو بر این اساس هر گونه مفهوم برساخته شده را هم در سیطره ی قدرت می داند. او معتقد است : «حقیقت، خارج از قدرت وجود ندارد و فاقد قدرت نیز نیست (حقیقت برخلاف اسطوره ای که تاریخ و کارکردهایش نیازمند پژوهش دیگری است، پادشاهان جان های آزاد نیست. فرزند انزوایی طولانی و امتیاز آن کسانی هم نیست، که در آزاد کردن خویش موفق شده اند). حقیقت، چیزی است متعلق به این جهان، فقط بر پایه شکل های متفاوت، الزام ایجاد می شود و موجب تأثیرهای مداومی از قدرت می شود. هر جامعه ای سامان قدرت خود و سیاست کلی حقیقت خود را دارد. یعنی انواع گفتمان که به عنوان حقیقت پذیرفته شده و عمل می کند، ساز و کار و مواردی که آدمیان را قادر به تفاوت گذاشتن میان گزاره های صادق و کاذب می کند، ابزارهای که به یاری آن هر چیز تأیید می شود و ضمانت اجرایی می یابد، روش ها و فنونی که در دستیابی به حقیقت ارزشمند محسوب می شوند و موقعیت آن کسانی که چیزی را می گویند، حقیقت خوانده می شود» (احمدی ، 1377 : 190)

فوکو از اینکه قدرت را تنها در نهاد سیاست جستجو می کنند و آنرا به حوزه ی اختیارات دولت تقلیل میدهند بر می آشوبد که برداشت حقوقی- فلسفی از قدرت و تبیین قدرت در ارتباط با نهادهایی نظیر پادشاه و دولت، ریشه در نگرش مدرن دارد و باعث شگفتی است که اگر مفهوم مدرن قدرت با نهاد پادشاهی و دولت پیوند نداشته باشد. به تعبیر وی ، « نظریه سیاسی مدرن هرگز دست از سر پادشاه برنداشته است » (آر. کنگ ، 1380 : 89).

با اینحال باید توجه داشت که کاربست تمام عیار نظر فوکو در خصوص مفهوم قدرت در عمل مفهوم ایدئولوژی را هم به عنوان مفهوم تعیین کننده در روابط میان تعیین های اجتماعی زیر سوال می برد. این در حالیست که ما در این پژوهش اعمال قدرت را به عاملیت یکی از سطوح جامعه نسبت می دهیم. در واقع برای ما ایدئولوژی نقشی تعیین کننده در برساخته شدن چارچوب های اخلاقی و تدوam آن دارد. بنابراین کاربست نظری مفهوم قدرت از نگاه فوکو برای این پژوهش تا آنجا امکان می یابد که توضیحی در مورد وضعیت حضور آن در لایه های مختلف اجتماعی به ما ارائه می کند

یاد آور می شویم که ما در این جا ، اسطوره را نه در معنایی که به طور کلاسیک به عنوان امری فراتاریخی ، پیش از تاریخ و در جوامع ماقبل تاریخی وجود داشته ، در نظر داشته ایم ، بلکه این مفهوم را آنگونه که رولان بارت آنرا تئوریزه کرده ، مورد

استفاده قرار داده ایم. لوی اشتراوس ، نظام زبان شناسی خود را بر پایه ی الگوی " دال - مدلول - نشانه " استوار کرد. و از اسطوره به عنوان امری تاریخی یاد کرد که به شکلی خود به خودی موقعیت تاریخی خود را رها می کند و به صورت امری فراتاریخی جلوه می کند. بارت ، با تغییری که در مدل زبان شناسی اشتراوس ایجاد کرد ، به جای " دال " ، مفهوم " فرم / معنا " را قرار داد، تا نشان دهد که فرایند دلالت " دال " بر " مدلول " ، امری خود به خودی و بدون هیچ نیروی تاثیر گذار نیست. بلکه در این فرایند ، آنچه بر مدلول دلالت می کند ، معنایی است که می تواند برساخته ی نیرو های اثرگذار خارجی باشد. بنابراین متضمن نوعی پیشفرض است. از نظر بارت این نیروی اثر گذار ، ایدئولوژی است که دربردارنده ی سطوحی از قدرت می باشد.

در واقع انتخاب مفهوم " فرم / معنا " توسط بارت ، حامل این پیام است که معنایی که بر " مدلول " دلالت می کند ، دربردارنده ی روایتی از موقعیت تاریخی و جغرافیایی مدلول است ، اما " فرم " آنرا از این تاریخچه تهی می کند. در این حال معنا از دست نمی رود ، بلکه محتوای فربه ی خود را از دست می دهد و کانالیزه می گردد. به گفته ی بارت :

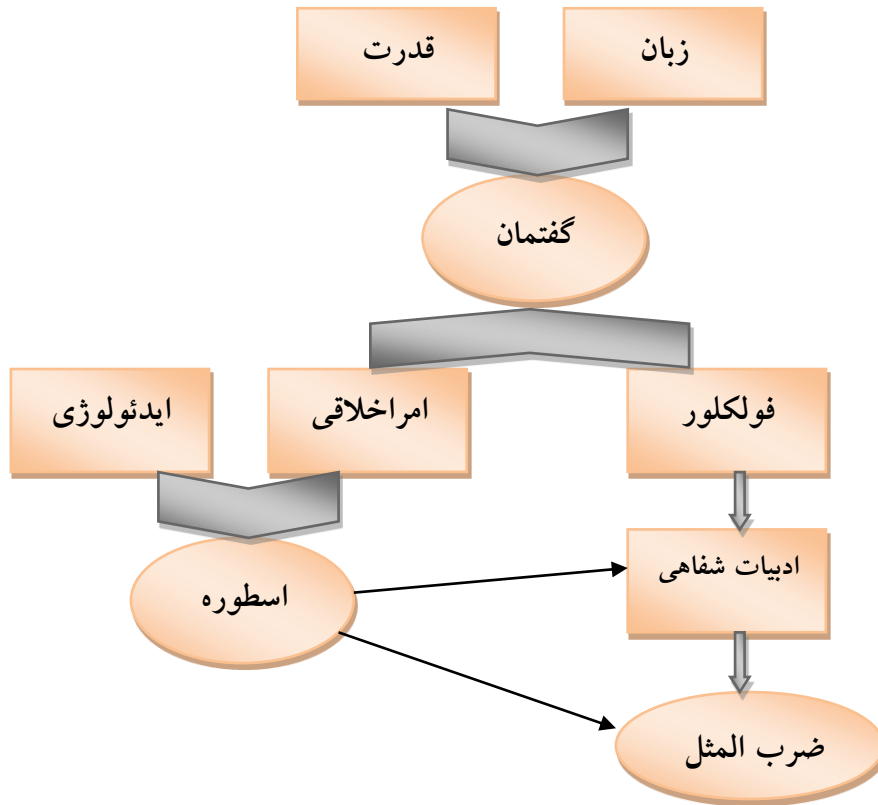
" ما گمان می کنیم که معنا رو به مرگ است ، ولی این مرگ مهلت دار است : معنا ارزش خود را از دست می دهد ، ولی زندگی ای را که فرم اسطوره از آن تغذیه می کند نگه می دارد. معنی برای فرم مانند ذخیره ای بس کم دوام از تاریخ و غنایی و فرمانبردار است که می توان با گونه ای تناوب سریع آنرا فرا خواند و دور کرد؛ فرم باید بی وقفه بتواند در مفهوم ریشه بدواند و مواد طبیعی مورد نیاز خوراکش را از آن بگیرد: به ویژه باید بتواند خود را در آن پنهان کند " (بارت ، 1386 : 42)

حال با توجه به این تحلیل ، تعریفی که از اسطوره ارائه می کند ، این است که اسطوره امری تاریخی است که به امری طبیعی تبدیل شده است، اما این مکانیزم تغییر و تبدیل ، نه آنچنان که اشتراوس معتقد بود ، به گونه ای خود به خودی ، بلکه توسط ایدئولوژی صورت می گیرد. او برای مصادیق این تئوری ، از اسطوره های سرمایه داری یاد می کند که چگونه از موقعیت تاریخی خود خارج می شوند - البته به واسطه ی ایدئولوژی بورژوازی - و به صورت امری طبیعی به افکار توده های مردم تحمیل می شود. در این جا می توان گفت این امور طبیعی و ذاتی ، در واقع شکلی اخلاقی به خود می گیرند ، چرا که اخلاق نیز امری تاریخی است که با ترک موقعیت تاریخی اش ، به امری ذاتی و مطلق بدل می شود.

از اینرو دستورالعملی فرا زمانی و فرامکانی می شود که ، اگر با توجه به مفهومی که بارت از اسطوره به دست می دهد ، این امور ذاتی برساخته ی فرایند اسطوره سازی بدانیم ، می توان گفت که مقولات اخلاقی ، اسطوره هایی هستند که موجب تامین منافع سطوحی از قدرت می شوند.

یکی از عوارض تبدیل امر تاریخی به امر فراتاریخی در مورد اخلاق ، این است که یک دستگاه اخلاقی متضمن تضادی ناگزیر خواهد شد. دلیل این امر این است که طی دوره های تاریخی ، که پیوسته بر حجم دستگاه اخلاقی افزوده می شود ، با توجه به تغییر موقعیت ها ، مواردی ضدو نقیض در کنار هم قرار می گیرند. که هر کدام تنها در موقعیت خویش قابل درک است. اما با جدا شدن از زمینه ی خود و بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی اش به عنوان امری مطلق بازنمایی می گردد. بدون در نظر گرفتن قدرتی که این دستگاه پر تناقض را با حربه های مختلفی به عنوان یک کل منسجم در یک روند تاریخی نگاه دارد، دوام آن غیر قابل پذیرش است. از اینرو این مورد نیز یکی از دلایلی است که بر ایده ی دخالت قدرت در ایجاد و تداوم امر اخلاقی صحه می گذارد.

با توجه به مفاهیم مطرح شده می توان از زیربنای نظری پژوهش به گونه زیر ترسیم کرد:



روش شناسی

ما در این پژوهش در پارادایم انتقادی و با استفاده از روش تفسیر انتقادی از طریق تکنیک تحلیل محتوای کیفی ضرب المثل های فارسی را از طریق نمونه گیری نظری مورد بررسی قرار دادیم ، که بر این اساس حدود شش هزار ضرب المثل بررسی و کدگذاری شد. در این پژوهش آنچه به عنوان واحد تحلیل در فرایند تحلیل محتوا در نظر گرفته شده است مضمون ضرب المثل هاست. بنابراین ضرب المثل ها براساس مضامینشان کد گذاری شدند. اما شیوه ی کار بر این منوال بود که بر اساس نمونه گیری نظری عمل کد گذاری آزاد از همان ابتدای مطالعه ی ضرب المثل ها آغاز شد و این کار در هر چهار حوزه ی اخلاقی زیر تا جایی ادامه یافت که مضامین دچار تکرار شدند و مضمون تازه ای به دست نیامد. ما اخلاق را در چهار گونه ارتباط تعریف کردیم:

1- روابط جنسیتی

2- روابط میان گروه های سنی

3- روابط فرودستان و فرادستان (از منظر اجتماعی و اقتصادی)

4- روابط میان گروه های حاکم و متبوعین.

به طور کلی کار بررسی روی داده ها در 6 گام به شرح زیر صورت گرفت :

گام نخست :

این گام که مرحله ی انتخاب متن می باشد با توجه به پرسشی که در آغاز پژوهش مطرح کردیم صورت می گیرد.

گام دوم :

در این مرحله به طور معمول در روش های تحلیل محتوای کیفی ما به مسئله ی تعیین مقولات برخورد می کنیم. چرا که باید شاخص هایی برای دسته بندی داده ها داشته باشیم تا بتوانیم در مورد آنها تصمیم گیری کنیم.

گام سوم :

در این مرحله کد گذاری اولیه را روی ضرب المثل ها آغاز کردیم. نکته ای که بسیار قابل توجه است این است که در این مرحله ، کدهایی که به متن داده می شود از دل خود متن استخراج می شود و بسیار وابسته به نوع نگرش پژوهشگر است.

گام چهارم :

در این مرحله که مرحله ی مفهوم سازی است ، ما در یک سطح انتزاعی تر نسبت مرحله ی کد گذاری ، کد های هر دسته را ذیل مفاهیم بر ساخته شده گروه بندی می کنیم.

گام پنجم :

در این مرحله با توجه به مفاهیم به دست آمده در هر یک از دسته های اخلاقی ، تعدادی مقوله استخراج می کنیم که در نهایت این مقولات مبنای تحلیل و نتیجه گیری ما قرار خواهند گرفت.

گام ششم :

در این مرحله با در دست داشتن تعدادی مقولات که دارای سازوکارهای نظری است به تحلیل و نتیجه گیری می پردازیم.

تحلیل داده ها

در بررسی کیفی ضرب المثل ها در چهار حوزه اخلاقی یاد شده مقولاتی به دست آمد که در جداول زیر دسته بندی شده اند:

رابطه میان گروه های سنی

مقولات	مفاهیم جزئی	مضامین جزئی تر
اسطوره " پیر "	برتری تجربه پیر بر خرد جوان چیرگی هوس در جوان تکریم بزرگترها	-
اسطوره " کودک "	کودک به مثابه شخصیتی راستگو و بی آرایش	-

رابطه ی مردم و قدرت سیاسی

مضامین جزئی تر	مفاهیم جزئی	مقولات
گمراه کننده بودن قدرت، بدبینی به صاحب قدرت ، بی میلی به کسب قدرت	نفی جایگاه قدرت	اسطوره ضعف
تملق حاکم ، توجیه ستم عام ، تمکین در برابر قدرت ، نهی رویارویی با قدرت ، توجیه حکومت فردی، تقدس حکومت	پذیرش سلطه قدرت	
تکریم زبردست ، مسئولیت حاکم در برابر مردم، اهمیت عدالت در قدرت....	بخشش در مقام قدرت	اسطوره حاکم مهربان
عزت نفس در برابر ظالم ، سختگیری بر ستمگر ، سرکشی در برابر زور...	عدم تمکین به زور نفی سو استفاده از قدرت	مبارزه با ستم

جنسیت

مضامین جزئی تر	مفاهیم جزئی	مقولات
<p>تقبیح زن سرکش ، ضرورت سلطه بر زنان ، احتیاج زنان به مردان ، لزوم تبعیت زن از شوهر ، بی اعتباری قول و نظر زن....</p>	<p>زن به مثابه شخصیتی ؛ وابسته متزلزل و سربار خشونت علیه زنان</p>	<p>اسطوره مردانگی</p>
<p>ثبات قدم مرد ، نیرومندی مردان ، قابل اعتماد بودن مردان ، سختکوشی مرد ...</p>	<p>مرد به مثابه شخصیتی؛ مستقل قابل اتکا خردورز و پرتلاش</p>	

مضامین جزئی تر	مفاهیم جزئی	مقولات
بی ارزشی ثروت ، بی اعتنایی به مادیات ، ضدیت ثروت با ایمان ، گمراه کنندگی ثروت ، فریبندگی ثروت...	نفی ثروت	اسطوره فقر
حریص بودن صاحب ثروت ، ناپاکی صاحب ثروت...	بدبینی به صاحب ثروت	
تنوع زندگی در فقر ، خلاقیت در فقر ، قانع بودن در فقر ، پذیرش نابرابری ، راحتی ناشی از فقر ، آسوده خاطری ناشی از فقر ، رضایت به وضعیت نامطلوب....	توجیه فقر	
رویگردانی از فقر ، خفت ناشی از فقر ، پریشانحالی فقیر ، عدم عزت نفس فقیر ، طماعی فقیر ، ..	مذمت فقر	اسطوره ثروت
اعتبار ثروتمند ، رونق زندگی با ثروت ، توجه به مادیات ، کسب ثروت با خرد...	تمجید از ثروت	

تبیین مقولات

برای تبیین داده‌ها نخست باید اشاره شود که، مفاهیمی که ما در بخش نظری در این پژوهش به تشریح آنها پرداختیم، ابزاری هستند که در تحلیل داده‌های به دست آمده از بررسی آنها، مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع، همانطور که در بخش نظری نیز مورد تاکید قرار گرفت، هدف از بیان مفاهیمی همچون اسطوره، قدرت و گفتمان، ارائه‌ی یک چارچوب نظری برای پژوهش نبود، بلکه هدف، به دست آوردن ابزاری جهت تحلیل نتایج به دست آمده از بررسی داده‌ها بوده است.

از اینرو باید گفت که اساساً، در کشف مقوله‌ها و نامگذاری آنها، به گونه‌ای هدفمند و عامدانه از اصطلاح اسطوره به جای هر واژه‌ی دیگری استفاده شده است، تا بتوان با کارکرد و دستگاه نظری موجود در این مفهوم کلیدی، که از دستگاه فکری رولان بارت گرفته شده است، نتایج بررسی را تحلیل کرد.

همچنانکه در بخش نظری نیز گفته شد، استفاده‌ی بارت از مفهوم اسطوره بسیار متفاوت از استفاده‌ی دیگران از این مفهوم است. بنا بر آنچه که رولان بارت می‌گوید، مفهوم اسطوره که از یک نظام نشانه‌شناختی پیروی می‌کند، در یک فرایند خود به خودی ایجاد نمی‌شود، بلکه با طرحی هدفمند و با مخدوش کردن روابط میان دال و مدلول در یک نظام نشانه‌شناختی، امری تاریخی را به امری طبیعی بدل می‌سازد. در این پژوهش نیز آنجا که از اسطوره سخنی به میان آمده اشاره به این زیر ساخت نظری دارد و البته این مسئله، ارتباطی اساسی با مفهوم گفتمان و قدرت دارد که در بیان چیستی اخلاق و ادبیات فولکلور از آن بهره‌جسته‌ایم. در واقع در اینجا ما اخلاق را روابطی دانسته‌ایم که اساساً معطوف به قدرت است و همین قدرت است که در نهایت در طرح هدفمند اسطوره سازی نقش اصلی را ایفا می‌کند. به عبارتی در هر حوزه‌ی اخلاقی که اشاره به مفهوم اسطوره شده است، قدرت را نیز در سطح همان حوزه‌ی اخلاقی برای شکل‌گیری اسطوره‌ی اخلاقی مورد نظر داشته‌ایم. اما از آنجا که در بحث تحلیل مسئله با واکاوی از اسطوره، حرکتی از امر فرا تاریخی به امر تاریخی می‌کنیم، با مفهوم گفتمان روبرو می‌شویم. در جایی که می‌خواهیم بستگی این امور اسطوره‌ای را با زمینه‌های تاریخی شان به اثبات برسانیم ناگزیر از به کارگیری مفهوم گفتمان در توضیح چیستی زمینه‌ی ظهور این مفاهیم اخلاقی، یعنی ادبیات فولکلور، می‌شویم.

رابطه‌ی مردم و قدرت سیاسی:

همانطور که در توصیف جداول مربوط به این حوزه‌ی اخلاقی عنوان شد، این حوزه بیشترین تعداد ضرب‌المثل‌ها را به خود اختصاص داده است. بنا بر این می‌توان گفت که مسئله‌ی قدرت سیاسی و نوع رابطه‌ای که با بدنه اجتماعی برقرار می‌کند، از اصلی‌ترین دغدغه‌های موجود در ضرب‌المثل‌هاست.

در این حوزه ما با سه مقوله‌ی اخلاقی روبرو هستیم که مقوله‌ی نخست، یعنی اسطوره‌ی ضعف، که البته بیشترین تعداد ضرب‌المثل‌ها را به خود اختصاص داده است، اشاره به نگاه بدبینانه و منفی جامعه فارسی زبان به پدیده‌ی قدرت سیاسی است. ما از آن با عنوان اسطوره‌ی ضعف یاد کردیم تا نشان دهیم که رواج این بدبینی، اگر چه ممکن است در مرحله‌ی آغازین و زمان شکل‌گیری، تحت فرایند ناخودآگاه تاریخی و اجتماعی و در اثر رفتار ساختار سیاسی حاکم در ادوار مختلف صورت بندی شده باشد، اما تداوم آن طرحی هدفمند بوده است که از سوی صاحبان این ابزار قدرت، برای کاهش نگرانی‌های خود از دستبرد به آن انجام شده است.

در واقع در اینجا ، مفهوم اسطوره اشاره به مسئله ی تداوم یک امر تاریخی دارد که چگونه یک واکنش جمعی در برابر گونه ای از قدرت ، که در مقطعی از تاریخ ایجاد شده ، به مرور با تبدیل شدنش به امری فرا تاریخی ، صورتی اخلاقی به خود گرفته است و به امری بدیهی تبدیل شده است.

با نگاه به مقوله ی دوم که تحت عنوان ؛اسطوره ی حاکم مهربان از آن نام برده ایم ، می توان این تحلیل را اینگونه تکمیل کرد که در مقابل روحیه ی ضعفی که صاحب قدرت به بدنه ی اجتماعی تزریق می کند ، از سوی دیگر ، در این چارچوب اخلاقی ، خود را به عنوان سایه ای بر سر متبوعین که بر آنها اقتدار دارد ، در کسوت فردی عادل و مهربان و بنده نواز به نمایش می گذارد.

تا اینجا ، ما در مقولات اول و دوم به یک هماهنگی در محتوا می رسیم که مکمل یکدیگرند. اما در مقوله ی سوم ناگهان به مفاهیم اخلاقی متفاوتی برخورد می کنیم که در مقابل دو مقوله ی نخست قرار می گیرد، و آن عبارت از مبارزه با ستم است. در واقع در اینجا ، ما با نفی فعالانه سوء استفاده از قدرت روبرو هستیم که ناقض مقولات اخلاقی پیشین است.

اگر بخواهیم این تناقض آشکار اخلاقی را توضیح دهیم ، ناگزیر باید به مفهوم گفتمان رجوع کنیم. در واقع این امور اخلاقی ، هر کدام بستگی وثیقی به زمان و مکان خاصی دارند که در ادبیات فولکلور مکتوب ، از زمینه ی تاریخی شان جدا شده اند و همه ی آنها در یک نظام اخلاقی واحد ، مورد بررسی قرار گرفته اند. همین مسئله منجر به این می شود که به طور طبیعی به تضادهایی اینچنینی در دستگاه اخلاقی یکپارچه ای که از آن تحت عنوان دستگاه اخلاقی فارسی زبانان یاد می کنیم برخورداریم.

فقر و ثروت:

این حوزه ی اخلاقی که پس از قدرت سیاسی واجد بیشترین اهمیت در میان چهار حوزه ی اخلاقی مورد بحث در این پژوهش می باشد ، در نهایت به دو مقوله ی اساسی ؛ اسطوره ی فقر و اسطوره ی ثروت منتهی می شود که تناقضی آشکار را به نمایش می گذارد.

اسطوره ی فقر با در بر داشتن مفاهیمی همچون ؛ نفی ثروت ، بدبینی به صاحب ثروت و توجیه فقر ، حاکی از نوعی جبهه گیری مشخص در برابر پدیده ی ثروت است. به کارگیری مفهوم اسطوره نیز برای ان این معنا را ایجاد می کند که اساسا ، القای پذیرش اخلاقی فقر ، در چارچوب گونه ای از روابط قدرت از سوی صاحبان ثروت صورت می گیرد که موجب تداوم تمایز طبقاتی در جامعه فارسی زبان می گردد.

اگر با روشی که مفهوم اسطوره در برابر ما قرار می دهد پیش برویم ، می توان گفت ؛ آنکه صاحب ثروت است ، برای تداوم و بقای جایگاهش می تواند بالقوه موجی تداوم این چارچوب اخلاقی باشد. اگر چه براساس مفاهیم به دست آمده ، از منظر اخلاقی ، او مورد بدبینی واقع می شود و به دلیل برخورداری از ثروت به بی اخلاقی ممکن است متهم شود ، اما این مسئله برای او از مسئله ی داشتن و نداشتن ثروت کم اهمیت تر جلوه می کند. در این چارچوب اخلاقی ، اگر کسی با این پیام اخلاقی تعیین تکلیف کند و بتواند به راحتی راه عبوری از آن برای خود بیابد ، می تواند مسیرهای کسب ثروت را برای خود هموار کند. چرا که در میان جامعه ای که نفی ثروت و رویگردانی از مناسبات و روابطی که منجر به برخورداری از مواهب مادی ، همچون تجارت ، می شود ، موفقیت در کسب سود سرشار مادی کار دشواری نیست.

بنابراین در چنین شرایطی ، صاحبان ثروت و سود ، اگر نه در لحظه ی ایجاد ، دست کم در مسیر تداوم و بازتولید این نظام اخلاقی که زمینه های انتفاع آنها را فراهم می کرده است ، نقشی فعال داشته اند. اما همچنانکه در جدول مربوط به این حوزه ی اخلاقی نیز مشاهده می شود ، مقوله ی دیگری نیز وجود دارد که در تضادی جدی با مقوله ی اسطوره ی فقر است. مقوله ی دوم که اسطوره ی ثروت نامیده می شود ، در برگزیده ی مفاهیمی است که روند اخلاقی متضادی را روایت می کند.

در اینجا ، به خلاف مقوله ی پیشین ، ما با مذمت فقر و دنیا گرایی روبرو هستیم. در اینجا برای درک این تضاد باز ناچاریم در چارچوب مفهوم گفتمان ، به شرایطی تاریخی و اجتماعی اشاره کنیم که امید به پیشرفت و زندگی در جامعه زیاد بوده است و افراد برای هموار کردن مسیرهای موفقیت درصدد ارائه ی توجیحات اخلاقی بر می آمدند.

روابط جنسیتی:

ویژگی بارز و منحصر به فردی که در این حوزه ی اخلاقی ، با توجه به جدول به دست آمده از بررسی ضرب المثل های مربوط به این حوزه وجود دارد و در هیچکدام از حوزه های اخلاقی دیگر مورد نظر اینچنین آشکار وجود ندارد ، یکپارچگی اخلاقی در آن است. با مشاهده ی جداول چهار حوزه ی اخلاقی مورد بحث ، متوجه می شویم که تنها در حوزه ی اخلاقی مربوط به روابط جنسیتی است که تنها یک مقوله وجود دارد ، که همان حاکی از یکپارچگی آشکار و عدم تضاد در مناسبات اخلاقی در آن است. اگر چه باید اشاره کرد که به لحاظ محتوایی ، آنچنانکه توضیح داده خواهد شد ، حوزه ی اخلاقی مربوط به روابط میان گروه های سنی نیز فاقد تضاد می باشند.

در این بخش ما با دودسته مفاهیم روبرو هستیم که دو روی یک سکه هستند. در نهایت به مقوله ی اسطوره ی مردانگی ختم می شوند. نگاهی که به زن وجود دارد ، او را تابعی از مرد می داند و هرگز برای او موجودیتی مستقل مفروض نیست. به عبارتی ، زن در این نظام اخلاقی با مرد تعریف می شود. و از اینروست که مرد مجاز است که با توجه به منافعی ، هرگونه که خواست ، برای او جایگاهی را تعریف کند. در شرایطی که زن عامل گناه و وسوسه ، متزلزل و سطحی معرفی می شود ، خشونت که مرد علیه زن به انجام می رساند ، از حقوق حقه مرد تلقی می شود. در واقع ، زن به نوعی مایملک مرد به شمار می آید که تنها با داشتن یک صاحب اختیار و مالک ، دارای هویت می گردد. در این نظام اخلاقی ، جمیع ویژگی های پسندیده و اخلاقی در انحصار مرد است و مردی که از این ویژگی ها عاری است ، گامی به سوی شخصیت زنانه برداشته است.

در واقع در این دستگاه اخلاقی ، مانند زن بودن برای یک مرد به منزله ی یک دشنام است. و هنگامیکه بخواهند کسی را خفیف و تحقیر کنند ، او را به زن تشبیه می کنند. از اینروست که پیروی از رای زنان و اجازه دادن به زن برای مطالبه ی حق انسانی اش نوعی زبونی برای مرد به شمار می رود.

در کل ، با توجه به مقوله ای که به دست آمده می توان گفت که این دستگاه اخلاقی دچار عارضه ی مرد سالاری است که مفهوم اسطوره گوئی آنست که آنچه که موجب تداوم و بقای آن گشته ، انتفاع جنس مردانه است.

نکته جاب توجه در تمام ضرب المثل های مورد بحث این است که ، اساسا روی سخن ، تقریبا در تمامی ضرب المثل ها با مردان است. حتی آنجا که در مورد ویژگی های یک زن نجیب و سربراه که اخلاقا پسندیده هستند صحبتی به میان می آید ، روی سخن با مردان است نه زنان.

اگر بخواهیم تحلیلی از چرایی آن به دست دهیم ، همچنانکه در ادبیات فمینیستی نیز رایج است ، وجود شرایط خاص تاریخی در زمینه ی تغییر نقش های جنسیتی که در اثر آن ، در یک مقطع مشخص ، ریاست جامعه و خانواده به مردان محول شد ، موجب شکل گیری این بینش گردید. اما پس از آن با وجود گذر از آن زمینه ی تاریخی و اجتماعی ، تداوم آن نیاز به یک فرایندی داشت تا بتوان آنرا در طی زمان بازتولید کرد. از اینرو در فرایند اسطوره سازی از مردانگی ، بقای نظام مرد سالارانه در دستگاه اخلاقی ایجاد شده تضمین شد.

رابطه ی میان گروه های سنی:

در این حوزه ی اخلاقی نیز ما شاهد تضادی ظاهری در مقولات اخلاقی به دست آمده از ضرب المثل ها هستیم. اگر چه مفاهیم به دست آمده از ضرب المثل ها در مقوله ی اسطوره ی پیر ، وجه غالبی را تشکیل می دهند ، اما وجود اسطوره ی کودک در چند ضرب المثل هم معنا دار است.

در اینجا اسطوره ی پیر حاکی از اهمیت و اعتبار تجربه ، بر دستاوردهای خرد است. برای روشن شدن مسئله لازم است این توضیح ارائه شود که اساسا آنچه ما از خرد در نظر داریم ، نوعی اندیشه ورزی است که حاصل کنکاش عقلی است که می تواند در اثر برخورد با رویدادهای تجربی یا انتزاع ذهن به دست آمده باشد.

دلایلی که در این نظام اخلاقی برای برتری رای پیران و افراد مجرب ارائه شده است ، از جمله چیرگی هوس در جوانان و غلبه ی انگیزه های غیر عقلانی و مبتنی بر احساسات در میان آنان است.

اما چرا چنین بینشی اساسا حاکم است؟ اگر مسئله را در بافت اجتماعی و تاریخی آن بخواهیم از نظر بگذرانیم می توان گفت که مسئله ی اهمیت و اولویت جایگاه سالخوردگان در میان اجتماع یادگار دوران قبیله گرایی و عشیره ای است. زمانی که افراد یک اجتماع ساده محکوم به پشت سر گذاشتن رویدادهای تجربی نسبتا یکسانی در طی دوره ی حیات خویش بوده اند . و ، هنگامی که کسی به سالخوردگی می رسید ، تقریبا تجربیاتی را که ممکن بود سایر اعضای اجتماع در طی دوره ی زندگی شان با آن روبرو شوند ، از سر گذرانده بود. بنابراین چنین روند ثابتی ، افراد را بر آن می داشت تا به رای کسانی که قبلا با تجربه ای که ممکن است در ادامه ضرورتا با آن مواجه شوند ، اعتماد کنند.

از اینرو مفهوم خرد و اندیشه در چنین مناسباتی ، رابطه ای این همانی با مفهوم تجربه پیدا می کرد. بنابراین خرد کسانی که از تجربه ی زیسته ی بیشتری نسبت به سایر افراد برخوردار بودند ، در رابطه با عموم مسائل زندگی ، از ارزش و اعتبار بیشتر برخوردار بود.

اما چرا چنین مناسباتی در زمانی که جامعه از آن حالت ساده ی خود به سطحی پیچیده تر گام گذاشت همچنان تداوم یافت؟

باز در اینجا با توجه به الگوی مفهومی اسطوره می توان گفت ، که تداوم آنرا باید در نقطه ی انتفاع از این دستگاه اخلاقی جستجو کرد. بدون شک برای نظام های سلطه ، بیشترین خطر از جانب نیروهای جوان یک جامعه پیش می آید. بنابراین بهترین راه برای بقای سلطه کفایت تا به گونه ای نیروی فعال جمعیت جوان را به کنترل و اختیار در آورد. گرامشی، در جامعه ی سرمایه داری ، برای نشان دادن تکنیک این نظام برای بقای سلطه اش بر توده ها ، از مفهوم هژمونی استفاده می کند. از نظر او در این نظام ، سرمایه داری عناصری را که می توانند قابلیت الگو شدن و تنظیم مناسبات اخلاقی جامعه را داشته

باشند ، به کار میگیرد ، تا از طریق آنها سلطه ی خویش را بر توده ی مردم القا کند. از نظر گرامشی مراجع صلاحیت دار برای استفاده ی نظام سرمایه داری در ایجاد هژمونی بر توده ها ، روشنفکران هستند.

نتیجه گیری

در این پژوهش ، اساس کار بر مفهوم اسطوره ی رولان بارت بود ، که به واسطه ی آن توانستیم ، هم درکی از اخلاق که در این جا از آن به عنوان روایتی معطوف به قدرت یاد کردیم ، داشته باشیم ، هم خاصیت گفتمانی ادبیات فولکلور را که ضرب المثل ها بخشی از آن هستند ، مورد نظر قرار دهیم.

اکنون لازم است به طرح دوباره ی سوالات پژوهش بازگردیم ، و با مرور آنها پاسخی را که این بررسی فراهم کرده است ، ارائه کنیم.

سوال اساسی و محوری پژوهش چنین بود :

- با توجه به تعریفی که در این پژوهش از وجوه امر اخلاقی ارائه خواهد شد ، آیا رویکردهای اخلاقی فارسی زبانان به وجوه مورد بحث ، یکسان است یا متناقض ؟

با توجه به جدول مقولات به دست آمده در هر چهار حوزه ی اخلاقی مورد بررسی ، در ظاهر ما به جز در حوزه ی روابط جنسیتی ، در سه حوزه ی اخلاقی " فقر و ثروت " ، " قدرت سیاسی " ، و " روابط گروه های سنی " ، دارای مقولات متناقضی هستیم. اما همچنانکه در بخش تبیین داده ها نیز عنوان شد ، اگر به لحاظ محتوایی به مقولات نگاه کنیم ، در حوزه ی " روابط گروه های سنی " نیز به لحاظ ماهوی تضادی مشاهده نمی کنیم. در واقع آنچه که در آنجا نیز عنوان شد ، اسطوره ی پیر غالباً به عنوان آلترناتیوی معتبر در برابر جوانان مطرح بوده است. و همانگونه که بیان شد ، هدف از این اسطوره سازی این بوده است که جوانان را که سرمایه های اصلی برای تغییر مناسبات قدرت و تحرک اجتماعی می باشند ، از جایگاه تصمیم سازی و جریان سازی خارج کنند و آنها را به صورت تابعی از رای و تدبیر سالخوردگان در آورند. بنابراین در این حوزه ی اخلاقی ، اسطوره ی پیر با مقوله ی دیگر به دست آمده ، یعنی اسطوره ی کودک ، که نمایانگر صداقت و بی آلایشی است ، تضادی ندارد.

از اینرو باید گفت که در دو حوزه ی اخلاقی " قدرت سیاسی " و " فقر و ثروت " ، ما شاهد عناصری متناقض هستیم که همانطور که در بخش تبیین داده ها عنوان شد ، اگر ضرب المثل ها را به عنوان گفتمان های جاری در جامعه در نسبت با فضا و زمان خاص بدانیم ، شاید بتوانیم این عناصر متناقض را به نوعی توجیه کنیم. به این معنا که ادبیات فولکلور اساساً سنتی شفاهی است که در برابر ادبیات رسمی و مکتوب قرار می گیرد. که این گونه از ادبیات دارای کارکردهای خاصی است و تنها در سنت شفاهی معنا دار است.

در نهایت ، در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش ، علیرغم مباحثی که در خصوص چالش های پیش رو مطرح شد ، می توان گفت جامعه فارسی زبان ، دست کم در دو قلمرو اخلاقی " قدرت سیاسی " و " فقر و ثروت " دارای مقولات اخلاقی متناقض است. که همین مسئله ، تاثیر چشمگیری در رفتار و کنش اجتماعی افراد گذاشته است.

پرسش دوم چنین بود:

- اساساً چه مقولات اخلاقی در این ضرب المثل ها به عنوان حکمت عامیانه ، مورد تاکید بیشتری قرار گرفته اند؟

جدول مقولات می تواند پاسخ این پرسش را بدهد. همانگونه که در بخش توصیف جداول نیز عنوان شد ، در حوزه ی اخلاقی " قدرت سیاسی " اسطوره ی ضعف و پس از آن اسطوره ی حاکم مهربان ، در حوزه ی اخلاقی " فقر و ثروت " اسطوره ی فقر و با اختلاف نسبتاً زیاد اسطوره ی ثروت ، در قلمرو اخلاقی " روابط جنسیتی " اسطوره ی مردانگی ، و در حوزه ی اخلاقی " روابط گروه های سنی " اسطوره ی پیر ، مقولات غالب اخلاقی بوده اند. در یک تحلیل کلی می توان گفت تصویری که به طور غالب از جامعه ی فارسی زبان می شود به دست داد این است که در این جامعه ، اسطوره ی فقر ، اسطوره ی ضعف ، اسطوره ی مردانگی ، و اسطوره ی پیر وجه غالب اخلاقی در چهار حوزه ی اخلاقی مورد بحث را تشکیل می دهند. اما نکته ی جالب توجه ، وجود اسطوره ی مردانگی به عنوان تنها مقوله ی قلمرو اخلاقی " روابط جنسیتی " است که جامعه ای کاملاً مرد سالارانه را روایت می کند.

اما پرسش سوم و آخرین ما این بود:

- چه ارتباطی میان رویکردهای اخلاقی موجود در ضرب المثل ها با زمینه های اجتماعی آن می تواند وجود داشته باشد؟

اگر مقولات اسطوره ی فقر ، اسطوره ی ضعف ، اسطوره ی مردانگی ، و اسطوره ی پیری را که در پاسخ به پرسش دوم به آن ها اشاره شد ، به مثابه اسطوره های اخلاقی غالب جامعه فارسی زبان بپذیریم ، می توان ، همچنان که در بخش تبیین مقولات بحث شد ، گفت که برساخته شدن هر یک از این مقولات اخلاقی اگر چه تحت شرایط اجتماعی و تاریخی خاصی انجام شده ، اما تداوم آن به واسطه ی حضور موثر عاملیت قدرت صورت گرفته است.

منابع

- احمدی ، بابک ، (1377)، کتاب تردید، نشر مرکز، تهران

- استریناتی ، دومینیک ، (1384) ، مقدمه ای بر نظریه های فرهنگ عامه ، ترجمه ثریا پاک نظر، نشر گام نو

- استوارت آر. کَلگ. (1380)، چارچوب های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی ، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،

- بارت. رولان (1386) ، اسطوره ، امروز ، ترجمه شیرین دخت دقیقیان ، نشر مرکز ، چاپ چهارم

- بشیریه ، حسین (1387) ، موانع توسعه سیاسی در ایران ، انتشارات گام نو ، چاپ ششم

- خوانساری ، آقا جمال (2535) ، کلتوم ننه ، انتشارات مروارید ، چاپ اول

- دهخدا ، علی اکبر (1387) ، امثال و حکم ، انتشارات امیرکبیر

- زیبا کلام ، صادق (1387) ، ما چگونه ما شدیم ، نشر روزنه

- شاملو . احمد ، سرکسیان ، آیدا (1384) ، کتاب کوچک ، نشر مازیار

- عباسیان ، علی اکبر (1387) ، فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی ، نشر اختران ، چاپ یکم

- فاضلی ، نعمت الله ، (1386) ، کالبد شکافی یک کتاب ، فصلنامه فرهنگ مردم ایران ، شماره 11

- فاضلی ، نعمت الله (1386) ، مروری بر سیر مردم شناسی در ایران ، منبع : وب سایت فرهنگ شناسی ،

این مطلب از طریق این آدرس قابل دسترسی است:

<http://www.farhangshenasi.com/persian/node/625>

- محسنیان راد ، مهدی . سلسله ، محسن (1388) ، ریشه های فرهنگی ارتباط در ایران ، نشر چاپار